**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه435 – 03/ 03/ 1400 فعلیت شک و یقین /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسه گذشته بحث از حقیقت حکم وضعی و تفصیل در جریان استصحاب بین حکم تکلیفی و وضعی به اتمام رسید. از این جلسه وارد بحث از تنبیهات استصحاب مطابق ترتیب کفایه می شویم. تنبیه اول، فعلیت شک در جریان استصحاب و عدم کفایت شک تقدیری در جریان استصحاب است.

# تنبیه اول: فعلیت شک و یقین

از امروز تنبیهات استصحاب به ترتیب کفایه، مطرح می شود و به مطالب شهید صدر، توجه خاص می شود. هر چند شهید صدر در نحوه تنظیم مباحث ابتکاراتی دارد اما ترجیح آن است که با ترتیب کفایه پیش برویم.

## کلام مرحوم آخوند: عدم جریان استصحاب در فرض غفلت

مرحوم آخوند در تنبیه اول می فرماید:

الأول أنه يعتبر في الاستصحاب فعلية الشك و اليقين‏ فلا استصحاب مع الغفلة لعدم الشك فعلا و لو فرض أنه يشك لو التفت ضرورة أن الاستصحاب وظيفة الشاك و لا شك مع الغفلة أصلا فيحكم بصحة صلاة من أحدث ثم غفل و صلى ثم شك في أنه تطهر قبل الصلاة لقاعدة الفراغ بخلاف من التفت قبلها و شك ثم غفل و صلى فيحكم بفساد صلاته فيما إذا قطع بعدم تطهيره بعد الشك لكونه محدثا قبلها بحكم الاستصحاب مع القطع بعدم رفع حدثه الاستصحابي.[[1]](#footnote-1)

مرحوم آخوند می فرماید: دو رکن استصحاب یقین و شک است و باید یقین و شک، فعلی باشند و یقین و شک تقدیری کافی نیست به همین دلیل در موارد غفلت، استصحاب جاری نیست زیرا شک فعلی وجود ندارد. ایشان بدون هیچ توضیحی در مقام تعلیل می فرماید: استصحاب وظیفه شاک است.

شهید صدر یک وجه ثبوتی و یک وجه اثباتی ذکر کرده و وجه اثباتی را به مرحوم آخوند نسبت داده است اما در عبارت کفایه روشن نیست ایشان در مقام بیان وجه اثباتی باشند. مرحوم آخوند تعبیر روشنی را بیان نکرده که چرا استصحاب وظیفه شاکّ است؟ و روشن نیست مرحوم آخوند به کدام یک از دو وجهی که شهید صدر بیان کرده، ناظر است.

به هر حال، مرحوم آخوند بیان می کند: چون استصحاب وظیفه شاکّ است، استصحاب در صورت غفلت جاری نیست هر چند اگر ملتفت بود، شک می کرد. به همین دلیل اگر محدث با غفلت نماز بخواند و پس از نماز شک در تحصیل طهارت کند، قاعده فراغ جاری است و حکم به واجد شرایط بودن نماز می کند. اما در صورتی که محدث ابتدا شک کند و پس از آن با غفلت نماز بخواند و قطع داشته باشد در حال غفلت تحصیل طهارت نکرده، باید نماز را اعاده کند و نمازش باطل است. زیرا مقتضای استصحاب، حکم به محدث بودن این شخص هنگام نماز است و چون قطع دارد حدث استصحابی را رفع نکرده، نمی توان حکم به صحت نماز کرد.

مرحوم آخوند این اشکال را مطرح می کند که هر چند استصحاب در حال غفلت جاری نیست اما استصحاب بعد از نماز که التفات حاصل شده، نسبت به حال صلاه جاری است. به این بیان که این شخص پس از نماز شک دارد حال صلاه محدث بوده یا نه و استصحاب بقاء حدث حین صلاه جاری می شود. هر چند زمان جریان استصحاب پس از نماز است اما نسبت به حال صلاه، استصحاب را جریان می دهد.

ایشان در پاسخ می فرماید: هر چند این استصحاب مجرا دارد اما قاعده فراغ بر این استصحاب مقدم است.

مرحوم آخوند در مقام بیان توضیح وجه تقدیم قاعده فراغ نبوده اما وجه صحیح در تقدیم قاعده فراغ، تخصیص است زیرا نوعا در موارد قاعده فراغ، استصحاب مخالف و لو استصحاب عدم تحقق مکلّف به علی الوجه الصحیح وجود دارد و قاعده فراغ برای این جعل شده که مانع استصحاب باشد.

### چگونگی جریان استصحاب در فرض التفات ابتدایی و غفلت بعدی

مرحوم آخوند فرمود: در فرضی که محدث شک کند و پس از آن با حالت غفلت نماز بخواند، نمازش باطل است زیرا در زمان التفات، استصحاب بقاء حدث در حق او جاری شده است. اما این سوال مطرح است هر چند استصحاب در زمان التفات جاری است اما آیا در زمان غفلت، استصحاب جریان دارد؟

عبارت مرحوم آخوند از این ناحیه ابهام دارد و موهم این است که در زمان غفلت نیز استصحاب جریان دارد. شهید صدر این گونه تعبیر کرده، شک در اعماق وجود غافل موجود است و این شک، شک تقدیری نیست. اما معلوم نیست مرحوم آخوند بحث را اینگونه دنبال کرده باشد. شاید مراد ایشان این باشد که نفس جریان استصحاب در زمان التفات برای جلوگیری از جریان قاعده فراغ کافی است. مجرای قاعده فراغ در مواردی است که قبل از عمل، اصلی که مقتضی فساد باشد وجود نداشته و با وجود اصل مقتضی فساد قبل از عمل، حکم به بطلان عمل می شود هر چند در زمان متصل به عمل، این اصل وجود نداشته باشد. دلیل این مطلب نیز می تواند نوعی استظهار از ادله فراغ باشد که قاعده فراغ در مواردی جریان دارد که اصل ملزم قبل از نماز وجود نداشته باشد اما در صورتی که اصل ملزم قبل از نماز آمده باشد، قاعده فراغ جاری نیست.

### فعلی نبودن یقین در فرض غفلت

نکته دیگر آنکه، مرحوم آخوند در این مثال ها، استصحاب را به علت نبود شک نفی کرده است. اما به نظر می رسد در این مثال ها، قطع نیز فعلی نیست و علاوه بر مشکل شک تقدیری، قطع نیز تقدیری است. به طور متعارف بین التفات به حدث در زمان سابق و التفات به حدث در زمان لاحق تلازم وجود دارد و اگر قطع به حدث سابق داشته باشد، در بقاء حدث نیز شک خواهد داشت. پس در صورت غفلت، هم شک تقدیری است و هم قطع.

اگر کلام شهید صدر پذیرفته شود که در موارد غفلت، غفلت با یقین بالفعل جمع می شود به این اعتبار که در اعماق وجود، یقین موجود است، می توان کلام مرحوم آخوند را توجیه کرد که «من احدث ثم غفل» به این معناست که کسی که محدث است و به حدث یقین دارد. بنابراین غفلت عارض شده همراه با یقین بالفعل است.

اما به نظر می رسد مانور دادن مرحوم آخوند روی شک تقدیری، مرتبط با بحث ایشان در تنبیه دوم است. در تنبیه دوم بحث می شود که آیا رکن استصحاب، یقین سابق است یا حدوث و ثبوت سابق متیقّن؟ ایشان در تنبیه دوم این مطلب را اختیار می کند که حدوث و ثبوت سابق رکن استصحاب است نه یقین سابق. مطابق این مبنا، ممکن است گفته شود در مثال صلاه من احدث و هم چنین مثال من التفت قبلها و شک ثم غفل، حدوث سابق رکن است و حدوث سابق در این موارد موجود است. پس مشکل از ناحیه یقین نیست.

### لزوم التفات به یقین و شک در احکام تکلیفی

به نظر می رسد اگر بحث استظهاری باشد، کلام شهید صدر که یقین و شک در اعماق وجود شخص موجود است هر چند به آن التفات ندارد، صحیح نیست. زیرا امکان دارد گفته شود: شرط جریان استصحاب صرف یقین و شک نیست بلکه التفات به یقین و شک، شرط برای جریان استصحاب است. پس مهم نیست که بر یقین و شک موجود در نفس از نظر عرفی یقین و شک صدق کند بلکه مهم التفات به یقین و شک است. این قانون در تمام احکام تکلیفی جاری است و مثلا شخصی که به خمر بودن خمر التفات ندارد، نمی تواند از «لا تشرب الخمر» تحریک شود. تنها کسی که به موضوع التفات داشته باشد می تواند نسبت به آن موضوع تحریک شود. حاج آقای والد این بحث را مطرح کردند که تکلیف در حق غافلین نسبت به موضوع تکلیف، فعلی نیست و مشکلی نیز از ناحیه اختصاص خطاب به عالمین وجود ندارد. ایشان بحث اختصاص خطاب به عالمین را پاسخ داده، مشکل دور را وارد نمی دانند. به نظر ایشان، خطاب از نظر عقلی برای تحریک است و کسی که غافل از موضوع است، صلاحیت تحرّک ندارد و به همین دلیل تکلیف در حق او جاری نیست.

ظاهر «لا تنقض الیقین بالشک» نیز حکم تکلیفی است به این معنا که ای کسی که یقین داری، یقین را با شک از بین نبر. مقصود از این خطاب، ترتّب احکام یقین در ظرف شک است. این خطاب تنها می تواند شامل کسی باشد که نسبت به یقین و شک التفات داشته باشد. اما آیا یقین سابق رکن است یا حدوث سابق رکن است؟ در آینده به صورت مستقل در این باره بحث خواهیم کرد. به هر حال، درباره شک روشن است که باید نسبت به آن التفات وجود داشته باشد و مجرّد شک موجود در واقع که شخص به آن التفات ندارد، در جریان استصحاب کفایت نمی کند. در این باره در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد.

البته در بحث تنبیه دوم که آیا رکن استصحاب یقین است یا حدوث؟ اگر گفته شود: رکن استصحاب یقین است، باز گفته می شود: یقینی رکن استصحاب است که به آن التفات وجود دارد. حدوث سابق نیز به همین صورت است و باید به حدوث سابق التفات وجود داشته باشد. در بحث بعدی ذیل کلام شهید صدر بحث خواهیم کرد که آیا التفات به موضوع چه میزان در جریان استصحاب نقش دارد؟

پس از توضیح کلام مرحوم آخوند، به کلام شهید صدر مطابق نقل آقای هاشمی در بحوث می پردازیم.

## کلام شهید صدر: وجوه لزوم فعلی بودن شک

شهید صدر در طرح بحث می فرماید: این بحث در کلام علما وجود دارد که آیا با شک تقدیری استصحاب جاری می شود؟ ایشان به مشهور نسبت داده که شک تقدیری در جریان استصحاب کافی نیست و باید شک و یقین فعلی باشد. ایشان دو وجه را از علما در این زمینه نقل کرده است.

### وجه اول: تقوّم حکم ظاهری به وصول

وجه ثبوتی این است که استصحاب حکم ظاهری است و احکام ظاهری ملاکات واقعی ندارند و برای مجرّد تعذیر و تنجیز از واقع هستند. به همین دلیل متقوّم به وصول هستند و در جایی که امکان وصول تکلیف نباشد هر چند به غفلت و نسیان، جعل آنها لغو است.

ایشان در پاسخ به این وجه می فرماید: احکام ظاهری از جهت جعل و ملاک، واقعیت دارند و متقوم به وصول نیستند. بله ملاک حکم ظاهری ملاک مستقلی از ملاک حکم واقعی نیست و هر گاه در مقام تحفّظ ملاک واقعی تزاحم وجود داشته باشد، حکم ظاهری تعیین کننده برای ترجیح ملاک واقعی است. بنابراین مجرّد مستقل نبودن ملاک حکم ظاهری اقتضا نمی کند احکام ظاهری متقوّم به وصول باشد. بلکه حکم ظاهری می تواند در مقام واقع نیز وجود داشته باشد و متقوّم به وصول نیست.[[2]](#footnote-2)

بنده قصد ندارم درباره این وجه بحث کنم و بیشتر درباره وجه دومی که ایشان بیان کرده و آن را به مرحوم آخوند نسبت داده، بحث می کنیم.

### وجه دوم: ظهور ادله استصحاب در فعلی بودن شک

شهید صدر وجه دوم را اینگونه نقل کرده: ادله استصحاب در شک فعلی ظهور دارد زیرا در آن به «لا تنقض الیقین بالشک» تعبیر شده و ظاهر هر عنوانی که در لسان دلیل اخذ می شود آن است که به نحو وجود فعلی اخذ شده است. تعبیر ایشان این است: و ظاهر كل عنوان يؤخذ في لسان جعل على نحو القضية الحقيقية أخذ الوجود الفعلي منه موضوعاً للمجعول ایشان بیان می کند: معنای این مطلب آن است که اگر از نظر ثبوتی جریان استصحاب در فرض عدم فعلیت شک معقول باشد، از نظر اثباتی مشکل دارد.

شهید صدر دو اشکال به این وجه وارد می کنند.

اشکال اول این است که در مقام اثبات هیچ قصوری وجود ندارد زیرا اطلاق لفظی در برخی از ادله استصحاب تام است. در صحیحه اول زراره «لا تنقض الیقین بالشک بل تنقضه بیقین آخر» وارد شده است. معنای این تعبیر این است که یقین باید به یقین آخر نقض شود. بنابراین تا زمانی که یقین آخر حاصل نشده، باید به یقین سابق اخذ کرد. پس فعلیت شک دخلی در این تعبّد ندارد و باید حکم را تا زمان یقین آخر، ادامه داد. در صحیحه ابن سنان نیز وارد شده: «لأنك أعرته إياه و هو طاهر و لم تستيقن انه نجسه‏» و لم تسیقن انه نجسه، شامل موارد شک نیز می شود. در قاعده حل و طهارت نیز غایت حکم به حلیت، «حتی تعرف انه حرام» قرار داده شده است و در موارد غفلت، یقین به حرمت وجود ندارد و باید حکم به حلیت کرد. البته تمسک به قاعده حل و طهارت مبنی بر این است که از این روایات، استصحاب استفاده شود و در صورتی که از این ادله استصحاب استفاده نشود، قابل استفاده در بحث حاضر نیست.[[3]](#footnote-3)

#### بررسی کلام شهید صدر

به نظر می رسد بیانات ایشان تام نباشد.

اولا: «بل ینقضه بیقین آخر» ناظر به صورت غفلت نیست زیرا فرض آن است که کسی که یقین و شک دارد، یقین را به شک نقض نمی کند و بیقین آخر نقل می کند. پس مراد این است که «المتیقن سابقا و الشاک لاحقا لا ینقض الیقین بالشک بل ینقضه بیقین آخر». برای روشن شدن این مطلب متن صحیحه زراره را مرور می کنیم.

قُلْتُ فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْ‏ءٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ قَالَ لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِي‏ءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ وَ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَداً بِالشَّكِّ وَ لَكِنْ يَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ.[[4]](#footnote-4)

صورت مسأله جایی است که یقین و شک دارد و شامل صورت غفلت نیست. عدم علم به نوم منشأ شک در بقاء وضوست و «لم یعلم به» مقدمه برای بیان شک در بقاء وضوست. در نتیجه صورت مسأله این است: «المتیقن الشاک لا ینقض الیقین بالشک بل ینقضه بیقین آخر». پس المتیقن الشاک موضوع است و غافل داخل در این موضوع نیست تا قائل به اطلاق روایت شویم.

ثانیا: ظاهر «لا ینقض الیقین بالشک» این است که یقین باید بالفعل تحقق داشته و به یقین التفات داشته باشد. در حالی که در موارد غفلت، التفات به یقین وجود ندارد هر چند کلام شهید صدر را بپذیریم که از نظر عرفی، در موارد غفلت یقین و شک موجود است و یقین موجود در اعماق نفس کافی برای اثبات وجود یقین است. همانگونه که بیان شد: این دلیل در مقام تحریک است و موضوعات احکامی که در مقام تحریک است، مربوط به ملتفت به موضوع است و غافل صلاحیت تحریک ندارد پس حکم شامل غافل نیست. در نتیجه حتی اگر یقین وجود داشته باشد، یقین ملتفت الیه موضوع است و در موارد غفلت، یقین ملتفت الیه وجود ندارد.

روایت بعدی روایت عبد الله بن سنان بود: فَإِنَّكَ أَعَرْتَهُ إِيَّاهُ وَ هُوَ طَاهِرٌ وَ لَمْ تَسْتَيْقِنْ أَنَّهُ نَجَّسَه‏ که ما موافق با حاج آقای والد، دلالت این روایت بر استصحاب را نپذیرفتیم. روایت حل و طهارت نیز به نظر ما دلالت بر استصحاب ندارند.

بنابراین به نظر می رسد در مقام اثبات، اطلاق دلالت لفظی تام نیست.

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 404 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 211 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 212 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 8 [↑](#footnote-ref-4)